خبرها

غرویان: ارجاع به شورای امنیت وحدت کلمه می‌آورد

آفتاب: «محسن غرویان» از شاگردان مصباح یزدی درخصوص ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت گفت: «فرستادن پرونده به شورای امنیت اهمیت چندانی ندارد و تاثیر زیادی بر مواضع ایران نخواهد گذاشت.» غرویان دستیابی به انرژی هسته‌ای را حق ایران خواند و افزود: «موضع ایران، یک موضع انسانی، منطقی و قانونی است و همان‌طور که مسئولان برای به دست آوردن آن پافشاری می‌کنند مردم نیز حق خود را می‌خواهند و به دست می‌آورند. چون ایران هیچ اقدامی در نقض قوانین جهانی انجام نداده است.» وی اقدامات آمریکا و اروپا را زورگویانه خواند و گفت: «باید مقابل این دو [قاره] قرص و محکم بایستیم.» وی در پایان با ابراز امیدواری نسبت به آینده پرونده هسته‌ای ایران گفت: «رمز موفقیت، پایداری، مقاومت و وحدت کلمه بین ملت و دولت است و فکر می‌کنم با ارجاع پرونده به شورای امنیت این وحدت کلمه به اوج خود خواهد رسید.»

قانون اساسی و دموکراسی

ایلنا: «حسن یوسفی اشکوری» فعال ملی ـ مذهبی درخصوص ظرفیت‌های قانون اساسی برای دستیابی به دموکراسی گفت: «هیچ قانون دسته‌نوشته بشری نهایی نیست و به تدریج هر وقت لازم باشد، قسمتی از آن تغییر می‌کند، یک اشکال قانون اساسی ما تناقض بین برخی از اصول آن است که موجب می‌شود تحقق آزادی، عدالت و حاکمیت ملی دچار تفسیرهای مختلف شود و در عمل نتوان آن را به درستی اجرا کرد. در عین حال اگر این قانون اساسی درست، کامل، جامع و بدون تفسیرهای جناحی مورد عمل قرار گیرد، ظرفیت جلو بردن جامعه به سمت دموکراسی را دارد.»

بی‌اعتنایی اصلاح‌طلبان به عدالت

ایلنا: دکتر «حبیب‌الله پیمان» دبیرکل جنبش مسلمانان مبارز اظهار داشت: «متاسفانه اصلاح‌طلبانی که از درون حکومت نسبت به محدود شدن آزادی اعتراض داشتند، وقتی به حاکمیت رسیدند، نسبت به قداست عدالت در جامعه بی‌اعتنا شدند و توجه نکردند که در جامعه ایران هیچ وقت شعار آزادی از عدالت اجتماعی جدا نبوده و در آزادی مفهوم رهایی پررنگ است و اگر اقشار مردم که از ضعف اقتصادی، تبعیض و فساد دستگاه‌های دولتی در رنج بودند، شعار آزادی سر می‌دادند، نظرشان رهایی از سلطه و عدالت اجتماعی بود و حتی گاهی رهایی مهمتر به نظر می‌رسید.» وی گفت: «امروز با تشکیل دولت جدید جریانی بر سر کار آمده و براساس رفع تبعیض و بی‌عدالتی تشکیل حکومت داده است ولی سیاستگزاران قبلی در حاکمیت حضور دارند و عواملی را که بعد از ۲۷ سال جامعه را دچار چنین وضعیتی کرده‌اند، معرفی نمی‌کنند.»

معین جمعیت توسعه علمی تشکیل داد

آفتاب: به دنبال برگزاری نخستین مجمع عمومی «جمعیت توسعه علمی کشور» و انتخاب هیات مدیره، اولین جلسه آن برگزار شد. اعضای هیات مدیره این جمعیت عبارتند از: دکتر مصطفی معین، دکتر جعفر نیلی منفرد، دکتر غلامرضا ظریفیان، دکتر هادی خانیکی، دکتر صالحی، دکتر بروجردی، مهدی شیرزاد، دکتر فهیمی فر و دکتر صدیقی. همچنین دکتر فخرالدین دانش به عنوان مدیرعامل این جمعیت انتخاب شده است.

آبادگران دیگر تابلو نیست

ایسنا: «کمال سجادی» سخنگوی جبهه پیروان خط امام و رهبری در نشست هفتگی خود با خبرنگاران درخصوص تشکل حزب تازه تاسیس جمعیت آبادگران جوان خاطرنشان کرد: «ما تمام تشکل‌هایی را که چهار اصل انقلاب، امام، رهبری و اسلام را قبول دارند، از خودمان می‌دانیم و از تشکیلشان استقبال می‌کنیم. از اساسنامه جمعیت آبادگران جوان اطلاعی نداریم اما بعد از اعلام مواضع توسط آنها می‌توانیم در مورد حضور یا عدم حضور آنها در جبهه پیروان خط امام و رهبری تصمیم بگیریم.» وی ادامه داد: «آبادگران در گذشته عنوانی بود که به نیروهای شورای هماهنگی داده شد اما اینکه امروز بخشی از آنها تصمیم گرفته‌اند حزب تشکیل دهند، به خودشان مربوط است.» سجادی جبهه پیروان خط امام و رهبری را ستون فقرات اصولگرایان دانست و گفت: «تحولات در جبهه اصولگرایان به گونه‌ای است که دیگر آبادگران تابلوی شورای هماهنگی نیست زیرا اولویت‌های دیگری در حال حاضر وجود دارد و دیگر شعار آبادگران برای ما کاربرد ندارد لذا این عنوان دیگر از سوی شورای هماهنگی استفاده نخواهد شد.»

نارضایتی اصولگرایان از جشنواره فجر

گروه سیاسی: «مجتبی شاکری» دبیر کمیته سیاسی جمعیت ایثارگرایان انقلاب اسلامی در پایان نشست هفتگی این جمعیت با اشاره به جشنواره فیلم فجر گفت: «این جشنواره انتظارات لازم را از وزارت فرهنگ و ارشاد دولت اصولگرا فراهم نکرد و متاسفانه کاستی‌های بسیاری در اکران برخی از فیلم‌های منفی‌باف مشاهده شد.» به گفته وی «نخبگان فرهنگی جریان اصولگرا انتظار داشتند تحول جدی در عرصه سینمایی کشور حداقل در معیارهای داوری جشنواره فیلم فجر رخ دهد که حرکت قابل توجهی رخ نداد و این انتظار در عرصه تئاتر و کتاب نیز همچنان باقی است.»

منشور ولایی برای زنان

ایلنا: «مریم بهروزی» دبیرکل جامعه زینب در جریان مجمع عمومی شبکه ارتباطی سازمان‌های غیردولتی زنان گفت: «امروزه کشور ما در مورد زنان به یک منشور فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نیاز دارد که مورد قبول مقام ولایت، مراجع تقلید و وفاق بین دولت و ملت باشد و براساس آن منشور قوانین وضع شود تا رفتارها، گفتارها، باورها، منش‌ها و روش‌ها شکل گیرد.»

بازداشت دو دانشجو در زنجان

ایلنا: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان با صدور اطلاعیه‌ای به بازداشت «ریحانه پورغنی» و «یاشار حکاک‌پور» دو عضو این انجمن اعتراض کرد و خواستار آزادی بی‌قید و شرط آنها شد. در این بیانیه آمده است: «خانم پورغنی ساعت ۹/۳۰ روز یکشنبه برای «ارائه پاره‌ای توضیحات» به دادسرای عمومی و انقلاب زنجان تحویل داده شد و در نهایت دادستان حوالی ساعت ۱۹ درخواست قرار وثیقه‌ای به ارزش ۳۰۰ میلیون ریال برای آزادی وی داشت که به‌رغم تامین وثیقه خانم پورغنی بازداشت شد.»

بررسی تاریخ انقلاب در مشارکت اصفهان

شرق: در چارچوب سلسله جلسات آموزشی جبهه مشارکت حوزه اصفهان فردا و از ساعت ۱۷ دکتر فضل‌الله صلواتی با موضوع تاریخ انقلاب ۵۷ سخنرانی می‌کند. این جلسه در خیابان شمس‌آبادی، روبه‌روی بیمارستان سینا، بن‌بست انصاری، دفتر منطقه‌ای حزب مشارکت در اصفهان برگزار می‌شود.

برگ‌هایی از مباحثه روشنفکران ایرانی در موافقت و مخالفت با لیبرالیسم

جدال بی فرجام

رضا خجسته رحیمی

در بیست و هفت سالی که از انقلاب می‌گذرد، دکان لیبرالیسم همیشه در حالت تعطیل به سر می‌برده است. در بهترین حالت نیز اگر دکانی باز بوده، کرکره‌اش را اما پایین کشیده بوده که لیبرالیسم گویی یک معنا بیشتر نداشته است و ندارد: وادادگی و جاسوسی برای بیگانه و به واقع چراغ چنین محفلی چگونه می‌تواند روشن باشد. بدین‌ترتیب جست‌وجو برای یافتن و افشای آنها ضروری بوده تا آنجا که یک‌بار چند سال پیشتر یکی از مخالفان آن در مطبوعه‌ای نوشت: «باید کلیه رزمندگان مدافع نظام‌های انقلابی حاکم... بی‌اعتنا به استدلال‌های توتولوژیک و بی‌بهره از واقعیت در سرکوبی نیروهای لیبرال درنگ و تامل نکنند.» اما با این حال دعوا و مناقشه بر سر لیبرالیسم در میان روشنفکران ایرانی در این سال‌ها در جریان بوده است و مخالفان و موافقان روشنفکری بر سر میز گفت‌وگو و مباحثه هر از چندی گره از این بحث ناگشوده، گشوده‌اند. یکی در لباس موافقت و دیگری در لباس نفی و مخالفت، چاقوی تشریح بر تن طفل این اندیشه فرو کرده‌اند و پاسخ داده‌اند به این پرسش که: «نسبت یک ایرانی مسلمان با لیبرالیسم چیست؟» عبدالکریم سروش یک چندی در نقد نظام تکنیکی و مبنای رهایی‌طلبانه لیبرالیسم سخن گفت و چندی دیگر در منافع آن و اکنون نیز در دوران بازگشت روی به سوی مضرات نظام لیبرال کرده است. موسی غنی‌نژاد اما در این سال‌ها همواره رویکردی ثابت و مشخص در دفاع از نظام لیبرال را پیش گرفته تا آنجا که یک‌بار چندی پیشتر یوسف اباذری استاد دانشگاه تهران در گفت‌وگویی گفت که اگر یک‌بار دیگر درباره مفاهیم آزادی و قانون و مبانی لیبرالیسم از موسی غنی‌نژاد بپرسید، او این بار باید سرش را به دیوار بکوبد. در برابر نیز بوده‌اند مخالفان و منتقدانی همچون مراد فرهادپور و چپ‌اندیشانی تئوریک و سیاسی که هر یک در زمانی به انتقاد از مواضع لیبرال‌های ایرانی برخاسته‌اند. این داستان اما همچنان ادامه دارد.

■■■

هشت سال پیشتر در نشریه کیان در حالی که موسی غنی‌نژاد، علیرضا علوی‌تبار، مراد فرهادپور و عزت‌الله سحابی بر سر میز مباحثه در میزگردی درباره «دین و جامعه مدنی» نشسته بودند، اعتقادهای لیبرالی غنی‌نژاد کمی تا حدودی اختلاف‌برانگیز شد. بحث بر سر جامعه دینی بود که غنی‌نژاد گفت: «جامعه دینی جامعه صلح‌آمیز است.» و علیرضا علوی‌تبار نیز که به خوبی منظور او را فهمیده بود، گفت: «جامعه دینی، جامعه دین‌باور است. یعنی جامعه‌ای که در آن مرجع قدسی وجود داشته باشد. ببینید در لیبرالیسم مرجع مقدسی وجود ندارد که ما رفتارهایمان را به آن عرضه کنیم، بلکه می‌توانیم براساس مصلحت‌اندیشی جمعی، یک خط‌مشی را برای جامعه پیش بگیریم، اما در جامعه دینی، مرجع مقدسی به‌نام دین وجود دارد. آنچه آقای غنی‌نژاد می‌فرمایند این است که تمام جوامع غربی از جمله جوامع لیبرال ـ دموکرات غرب، دینی‌اند...» او معتقد بود که نمی‌توان چنین با تسامح و کلی از جامعه دینی سخن گفت. غنی‌نژاد اما می‌گفت که از نظر او مدرنیته خود به نوعی دنیوی شده احکام دینی است و از همین روی پیروی از قانون در واقع نوعی عمل به امر قدسی است و بنا بر این جامعه مبتنی بر حکومت قانون و صلح‌آمیز جامعه‌ای دینی است.

■■■

میزگرد اما پایان زمان مقتضی را پشت‌سر گذاشته بود و بنابراین بحث و مناقشه بر سر موضوع محل اختلاف به وقتی دیگر موکول شد. مراد فرهادپور و موسی غنی‌نژاد در آن میزگرد اگرچه تقابلی جدی را تجربه نکردند اما یک‌سال و نیم بعد بخت با آنان یار شده بود تا مواجهه‌ای با یکدیگر را تجربه کنند. هفته‌نامه راه نو با همکاری اکبر گنجی و علیرضا علوی‌تبار منتشر شده بود و در همان شماره اول مراد فرهادپور مقاله‌ای از راسل جاکوبی را با عنوان «اسطوره تکثر فرهنگی» ترجمه کرده بود. او همچنین خود یادداشت مفصلی نیز درباره این مقاله نوشته بود که در شماره دوم از همین هفته‌نامه منتشر شد. راسل جاکوبی و البته مراد فرهادپور معتقد بودند که تکثر فرهنگی موجود در غرب، تکثری به معنای حقیقی کلمه را درنمی‌گیرد و از یگانه فرهنگ مسلط، یعنی مصرف‌گرایی مستقل نیست. فرهادپور از یک‌سو می‌گفت که درخواست تسلط بر طبیعت و ساختن برج‌های بلند و بلندتر، بیشتر گویای حرکت به سمت توحش است تا تکثر فرهنگی» و از سوی دیگر معتقد بود که لیبرالیسم اقتصادی و مصرف‌گرایی، سنت‌های زندگی مردم را نیز با بحران مواجه کرده است و بنابراین «حفظ سنت‌های اصیل مردمی مستلزم تحدید منطق بازار و بوروکراسی است.» اما موسی غنی‌نژاد با خواندن مقاله مراد فرهادپور دست به قلم برد تا در مقام یک لیبرال ایرانی پاسخی به این سخنان بنویسد. اینچنین بود که یک هفته بعدتر «راه نو» با مقاله‌ای همراه بود از موسی غنی‌نژاد در نقد مقاله مراد فرهادپور. غنی‌نژاد معتقد بود که آزادی‌های فردی و دموکراسی از نظام بازار تفکیک‌ناپذیر است و علاوه بر این «تفکیک منطق بازار دموکراسی و آزادی، اسطوره ساخته و پرداخته روشنفکران اقتصادستیز است، روشنفکرانی که عادت کرده‌اند بدون تامل در مفاهیم علم اقتصاد، خطابه‌های پرشوری در ذم هوهوماتی چون «سرمایه‌داری پسین» و «نظام اقتصادی جهانی» سر دهند. غنی‌نژاد همچنین در پاسخ به فرهادپور گفته بود که انسان کاملاً غیرمصرف‌گرا، انسان غارنشین است و از او پرسیده بود: «آیا تحول این انسان به موجود متمدن و مصرف‌گرا یک توطئه ایدئولوژی لیبرالی است؟» او همچنین در برابر دفاع فرهادپور از «تکثر فرهنگی به معنای حقیقی آن»، مدعی بود که نسبی‌گرایی فرهنگی حد و مرزی دارد که با فرا رفتن از آن دیگر امکان همزیستی فرهنگ‌ها امکان‌ناپذیر می‌شود. پایان مقاله غنی‌نژاد نیز چنین رقم خورده بود: «چرا و چگونه پست‌مدرن‌های امروزی و روشنفکران ضد سرمایه‌داری وطرفداران ایجاد انسان‌تراز نوین دیروزی که می‌خواستند همه سنت‌های ارتجاعی را همانند لوح سفیدی از صحنه روزگار محو کنند و جامعه و انسانی از نو بسازند، یک‌باره دغدغه سنت پیدا کرده‌اند.» روشنفکر لیبرال بدین‌ترتیب جوابیه خود را با طنز و کنایه‌ای پایان برده بود که خود کافی بود برای اینکه فرهادپور نیز در مقام جوابیه‌نویسی برآید و مقاله‌ای بنویسد در نفی سخنان غنی‌نژاد. فرهادپور معتقد بود که اگر در غرب لیبرالیسم از فرط پیشرفتگی، زوال یافته و معنای خود را از دست داده است (نظیر میوه‌ای بیش از حد رسیده و له شده)، در کشور ما بی‌معنایی لیبرالیسم از عقب‌ماندگی آن ناشی می‌شود و سپس در جواب اندرزها و کنایه‌های غنی‌نژاد می‌گفت: «میراث استبداد مستقل از خواست و نیت و عقاید افراد و به منزله نیرویی تاریخی و اجتماعی عمل می‌کند. بدین‌سان است که طبقه‌بندی دلبخواهی دیگران تحت این یا آن گرایش فکری به برچسب زدن بدل می‌شود و برچسب زدن به اتهام و اتهام به تهدید. پند و اندرز به سبک خواجه نظام‌الملک نیز هیچ‌گاه خالی از ارعاب نیست: اندرزهایی مبنی بر آنکه آن دیگران بهتر است روش خود را عوض کنند و به نفع خودشان است که اشتباهات گذشته را تکرار نکنند. مزه‌پرانی ژورنالیستی درباره «انسان‌تراز نوین» نیز خالی از هر گونه طنزی است، علی‌الخصوص طنز تاریخی.» فرهادپور بدین‌ترتیب تصریح داشت که القای این تصور که گویا هر نوع چپ‌گرایی ضرورتاً متضمن توحش بدوی مارکسیسم ـ لنینیسم و استالینیسم روسی است، چیزی نیست مگر یکی دیگر از سلاح‌های منسوخ زرادخانه‌های ایدئولوژیک دوران جنگ سرد. او سپس با کنایه خطاب به منتقد خود نوشته بود که آنانی که خود را لیبرال و آزادیخواه می‌دانند باید با آگاهی و حساسیت بیشتری با میراث استبداد روبه‌رو شوند و به سادگی در برابرش سر خم نکنند. فرهادپور سپس برای پایان دادن جواب خود به نقد غنی‌نژاد، تئودور آدورنو را نیز به وساطت کشانده و گفته بود: «به قول آدورنو، دفاع از آرمان‌های کلی و انتزاعی به خوبی می‌تواند با خبیث‌ترین گرایش‌های جامعه سازگار باشد.»

■■■

نقدهای فرهادپور بر لیبرالیسم در هر گوشه و کناری ادامه داشت، همچنان که غنی‌نژاد نیز در هر سخن و گفت‌وگویی از تمایل خود به لیبرالیسم سخن می‌گفت. غنی‌نژاد نه تنها بر فرهادپور تعریض و نقد می‌نوشت که چپ‌هایی همچون همایون کاتوزیان را نیز به نقد می‌کشید وقتی آنها از «سوسیالیسم ایرانی» و «دموکراسی ایرانی» و مانند آن سخن می‌گفتند. مراد فرهادپور هم در مقالات و گفت‌وگوهای خود از منظر مصرف‌گرایی لیبرالیسم سخن می‌گفت و سخنان خود را نیز همیشه با طنز و کنایه همراه می‌کرد؛ همچنان که یک‌باره نیز در گفت‌وگویی با ماهنامه آفتاب، بحث که به لیبرالیسم رسید، گفت: «لیبرال‌ها همواره گفته‌اند نعمت‌های سیستم را بیشتر و بیشتر کنید تا به تعداد بیشتری [از افراد] برسد. ولی این ایده اگر از نظر تجربی هم به آنها نگاه کنید مسخره به نظر می‌آید. چرا که فقط کافی است تصور کنید اگر تمام چینی‌ها و هندی‌ها بتوانند به اندازه نصف آمریکایی‌ها کالا و انرژی مصرف بکنند، احتمالاً همه منابع کره زمین دو سه ماه بیشتر دوام نخواهد آورد.» فرهادپور اما اگر پیشتاز در نقد لیبرالیسم بود از بد ماجرا دوستی غیر همسو با خود نیز داشت. یوسف اباذری و مراد فرهادپور اگر چه در سال‌های گذشته به عنوان دو هم‌اندیش و روشنفکر نزدیک به یکدیگر شناخته شده‌اند اما اخیراً چالش‌هایی را بر سر چپ‌اندیشی و راست‌اندیشی تجربه می‌کنند. یوسف اباذری چندی پیشتر بود که پس از بررسی وضعیت علم در دانشگاه‌های ایران و ضعف‌ها و بحران‌های موجود در این عرصه تاکید کرد که «اگر یک‌سوم حرف‌های من [درباره وضعیت علم در ایران] درست باشد فقط یک راه باقی می‌ماند و آن تحقق شعاری است که حدود هفت سال و نیم پیش در انتخابات ریاست جمهوری هر دو کاندیدای مهم ریاست‌جمهوری سر دادند. شعار اصلی آقای ناطق کوچک شدن دولت بود و شعار اصلی آقای خاتمی گسترش جامعه مدنی. همان طور که قبلاً نوشته‌ام این دو شعار در واقع عین هم‌اند، اگر دولت کوچک شود لاجرم جامعه مدنی گسترش خواهد یافت و اگر جامعه مدنی گسترش یابد لاجرم دولت کوچک خواهد شد.» این سخنان او اما با واکنش‌هایی از مراد فرهادپور در گوشه و کنار همراه بود که فرهادپور نه اعتقادی به نگاه‌های مبتنی بر اقتصاد آزاد داشت و نه اطمینانی به کارکرد مثبت آنها در جامعه‌ای مثل ایران. فرهادپور و اباذری گوشه‌ای دیگر از تنازعات خود را نیز آن‌گاهی به نمایش گذاشتند که به دعوت حسین پایا در دفتر انتشارات طرح‌نو پشت یک میز نشسته بودند تا به بررسی حادثه ۱۱ سپتامبر بپردازند، مباحثه‌ای که نتیجه آن به صورت یک کتاب، از نیویورک تا کابل، منتشر شد. آنها در مواجهه با غرب و نظام تکنیکی و سرمایه‌داری جلوه‌هایی متفاوت از برخورد با این نظام را نمایندگی کردند و مباحثه آنها گاهی به مناظره نیز شبیه می‌شد.

■■■

حادثه ۱۱ سپتامبر اما اگر مراد فرهادپور و یوسف اباذری را به سخن گفتن واداشته بودند، در کناره بودند کسان دیگری نیز که به بحث‌هایی تئوریک در پی این اتفاق دامن می‌زدند و جالب‌تر از همه، مباحثی بود که چپ‌اندیشان ایرانی مطرح می‌کردند. سرمقاله‌نویس همشهری جمعه، روزنامه میانه‌رو، در یادداشتی بدون نام نویسنده و با ادبیاتی روشنفکرانه، حادثه ۱۱ سپتامبر را علامت سئوالی در برابر ادامه لیبرالیسم دانسته بود. او در گزارشی که به رپرتاژهای رادیویی شباهت داشت تصویر شهر جنگ‌زده‌ای را مخابره می‌کرد که ساکنان آن در حالت تخلیه شهر هستند، دولت کنترل خود را بر امور از دست داده و ایالات متحده در حال تجربه یک جنگ داخلی است. تیر نهایی بر پیکر لیبرالیسم اما نه در حادثه ۱۱ سپتامبر بلکه آنجایی وارد شده بود که نویسنده مقاله، فوکویاما را روبه‌روی خود قرار داده و از او پرسیده بود که اکنون درباره پایان تاریخ چگونه می‌اندیشد. بدین‌ترتیب ۱۱ سپتامبر پایانی بر ایده فوکویاما بود و پایان تاریخ نیز با حمله به برج‌های دوقلو پایان یافته بود. این سرمقاله اما واکنش‌هایی را از سوی برخی لیبرال‌های ایرانی در پی داشت. سعید لیلاز در گفت‌وگویی با اشاره به این مقاله گفت که ما در بیشتر این تحلیل‌ها سعی می‌کنیم آرزوهایمان را به‌جای واقعیت بنشانیم اما بدبختانه یا متاسفانه این اتفاق نمی‌افتد و آرزوهای ما هیچ هنگام لزوماً مبتنی بر واقعیت نخواهد بود. صادق زیباکلام نیز در نقد این سرمقاله متذکر شد که «حمله به مرکز تجارت جهانی آمریکا که سهل است اگر تمام بورس نیویورک و بورس‌های فعال کشورهای غربی و حتی آمریکا هم با خاک یکسان شود و از بین برود به معنای پایان لیبرالیسم نخواهد بود.» او معتقد بود که لیبرالیسم یک فلسفه فکری و اندیشه است و با چنین حوادثی پایان نمی‌یابد. او همچنین در برابر این ادعای سرمقاله‌نویس روزنامه همشهری جمعه مدعی شد که حمله به سازمان تجارت جهانی در نیویورک نشان داد در جاهایی مثل افغانستان و عربستان که لیبرالیسم نتوانسته رشد پیدا کند ما شاهد پیدایش حرکت‌های رادیکال و ضددموکراسی هستیم.

■■■

انتخابات ریاست‌جمهوری هشتاد، انتخاباتی که در آن خاتمی برای بار دوم بر صندلی یک نفره ریاست‌جمهوری نشست، حامل یک حلقه دیگر از زنجیره مناقشه‌های لیبرالیستی در ایران نیز بود. در این انتخابات محسن سازگارا با شعار دولت حداقلی و اقتصاد آزاد به میانه عرصه انتخابات آمده و تمایل خود به کاندیداتوری را اعلام کرده بود. او تاکید داشت که راست مدرن یا لیبرالیسم مسیری است که ما باید از آن گذر کنیم و در طرح این سخن اشاره داشت بر گفت‌وگوهایی که با محمد طبیبیان و موسی غنی‌نژاد دو اقتصاددان راست‌اندیش ایرانی داشته و مشاوره‌هایی که از آنها گرفته است. او در سخنرانی‌های خود حاضران را به کتابی ارجاع می‌داد که آن را مانیفست خود می‌خواند و آن کتاب نیز نبود مگر کتابی به نوشته محمد طبیبیان و موسی غنی‌نژاد: «آزادیخواهی نافرجام». کتابی که در مقدمه آن نیز این دو اقتصاددان تاکید داشتند که فکر نوشتن آن طی چند جلسه گفت‌وگو با محمدمحسن سازگارا شکل گرفته و بحث اصلی نیز در آن گفت‌وگوها مغفول ماندن مفهوم نظام اقتصاد آزاد (بازار رقابتی) و اهمیت تعیین‌کننده آن برای توسعه اقتصادی و سیاسی در محافل روشنفکری و کارشناسی بوده است.

■■■

محسن سازگارا با ردصلاحیت از سوی شورای نگهبان روبه‌رو و کرسی ریاست‌جمهوری نیز برای چهار سال دیگر نصیب سیدمحمد خاتمی شد. از پیروزی گروه‌های دوم خردادی چندی نگذشته بود که سعید حجاریان، در حالی که سلامت نسبی خود را پس از ترور بازیافته بود، گفت: «حزبی مثل جبهه‌مشارکت یک سازمان لیبرال نیست که فقط در زمان انتخابات به صحنه بیاید و ماشین رای جمع‌کنی خود را در خیابان رها کند. جبهه مشارکت ماشین رای جمع‌کنی نیست که هر چهار سال یک بار از گاراژ بیرون بیاید و مثل کمباین محصول را جمع کند و دوباره به گاراژ برگردد.» این سخنان سعید حجاریان حداقل واکنش یک روزنامه‌نگار را در پی داشت. او در پاسخ به حجاریان پرسیده بود که آیا لیبرالیسمی که پایه معرفتی آن آزادی و حقوق فردی است و جریان جهانی آن بر روی شانه غول‌هایی همچون جان لاک و کارل پوپر ایستاده است، جریانی قدرت‌طلب و غیرمردمی است و همچون کمباین هر چهار سال یک‌بار از گاراژ درمی‌آید ولی جبهه‌مشارکت که بنا بر گفته آقای حجاریان در انتخابات ۷۰ و ۸۰ دچار پوپولیسم و نگاه توده‌ای و ابزاری به مردم بوده است، ماشین رای جمع‌کنی نیست(؟). او سپس در ادامه نقد خود نوشته بود که «اگر لیبرال‌ها ماشین رای‌جمع‌کنی باشند، که این تنها یک ادعای ذهنی است و غیرعینی به نظر می‌آید. آقای حجاریان خوب می‌دانند که در سابقه چپ‌ها کمتر اثری از رای و نظر مردم دیده شده است و آنها به بهانه عدالت اجتماعی، آزادی و فردیت انسانی را به اتاق مرگ رهسپار کرده‌اند.» نقدنویس اما در ادامه یادداشت خود گفته بود که «آقای حجاریان جامعه‌شناس هنوز لیبرال‌ها را نشناخته‌اند.» و سپس تصریح کرده بود که گوشه‌ای از نوشته‌های یک لیبرال ایرانی را برای حجاریان بازگو می‌کند که شاید حجاریان آنها را نخوانده باشد، چرا که در زمان نگارش آنها او بر تخت بیمارستان سینا در اغما خوابیده بود. فرد مورد اشاره یادداشت‌نویس، مرتضی مردیها نویسنده روزنامه‌های جامعه، توس، نشاط و عصر آزادگان بود که بی‌هیچ محابایی در میانه مقالات خود از عنوان لیبرالیسم استفاده می‌برد و به خوبی یادداشت‌نویسی روزانه را با عقاید لیبرالیستی گره زده بود و یادداشت مورد اشاره او نیز حاوی چنین سخنانی بود: «لیبرال‌های عافیت‌دوست از این به بعد عافیت‌سوز می‌شوند. چون گل سرسبد خود را به دست جهالت و شقاوت متراکم در حال پرپر شدن می‌بینند و به‌رغم اینکه هنوز برای بازگشت حجاریان به آغوش مدافعان اصلاح هزار تیر دعا به سوی خدا روانه کردند اما همراه با امام آزادگان خطاب به او می‌گویند بعد از تو این دنیا در نظر من بی‌ارزش است.» مردیها همچنین در آن مقاله نوشته بود که «لیبرال‌ها یعنی عاقلان آزادیخواه، یعنی همان جمعیت‌های میلیونی که صندوق‌های رای را بر صندوق‌های اسلحه و مهمات ترجیح دادند. «مرتضی مردیها» اما همچنان که گفته شد در دفاع از لیبرالیسم کمتر خاموشی گزیده است. او از این منظر بود که در هفته‌نامه راه نو نیز مقاله‌ای در نقد نگاه‌های چپ‌های مذهبی نوشت و از انگاره‌های آنها انتقاد کرد، نقدی که البته خود با انتقاد محسن آرمین، عضو سازمان مجاهدین انقلاب روبه‌رو شد. مردیها در دفاع خود از لیبرالیسم، صورتی واقع‌گرا را نیز به نمایش گذاشته است و البته واکنش‌های زیادی را نیز برانگیخته، چه آن زمان که تاکید کرده عملکرد سیاستمداران غربی را قابل دفاع‌تر و مثبت از عمل روشنفکران می‌داند و چه آنجایی که در نقد اعتقاد به امپریالیسم و استعمار سخن گفته است. او دموکراسی لیبرال را پایاترین نظام سیاسی و اقتصاد لیبرال را نیز لنگرگاه تاریخ می‌داند: «دموکراسی لیبرال، پایاترین نظام سیاسی است نه به این دلیل که بهترین نظام سیاسی است و نه حتی به این دلیل که محتاطانه‌ترین و کم‌خطرترین نظام سیاسی است، بلکه به این دلیل که در برابر انسان‌ها مانعی است تصعید شده مانعی که خشم آنان را کاهش می‌دهد و کمتر چیزی در مقابل آنان قرار می‌دهد که بتوانند آن را مانع امیالشان بدانند و علیه آن قیام کنند... ظاهراً اقتصاد لیبرال [هم] لنگرگاه تاریخ است.» مردیها اما اکثر مقالات و یادداشت‌های خود را در سلسله روزنامه‌هایی منتشر کرد که مسئولان آنها خط فکری‌شان را راست مدرن نامیده بودند. روزنامه‌های جامعه، توس و نشاط. شمس‌الواعظین، حمیدرضا جلایی‌پور و محسن سازگارا در ابتدای فعالیت مطبوعاتی خود تاکید کرده بودند که به جریانی در ایران می‌اندیشند که در حد فاصل نهضت آزادی و کارگزاران سازندگی قرار دارد و به آزادی سیاسی و اقتصادی معتقد است.

■■■

اما در کنار همه اینها، روشنفکر دینی معاصر، عبدالکریم سروش خود در مقام موافق و مخالف صورتی از یک برخورد دوگانه با لیبرالیسم را در سال‌های گذشته به نمایش گذاشته است. او هم موافق لیبرالیسم بوده است و هم مخالف، گاهی در این خانه بوده است و گاهی نیز بیرون. سروش با جداکردن دینداری معرفت‌اندیش و مصلحت‌اندیش از یکدیگر تصریح می‌کند که: «شخص جست‌وجوگر حق دارد که... واهمه‌ای از کفر و ارتداد فقهی نداشته باشد که آنها همه احکام متعلق به جمع و ظاهرند و به حوزه فرد و باطن، اذن ورود ندارند. احکام دینداری محققانه فردی را از احکام دینداری مقلدانه جمعی باید فرق نهاد... لذا لیبرالیسم چندان که با دین رسمی تحمیلی در جنگ است با دین تحقیقی غیررسمی بر سر آشتی است.» او اما اگرچه تاکید دارد که یک دیندار در لباس تحقیق می‌تواند شانه‌ای نیز به شانه لیبرالیسم بزند، خطوط قرمزی را هم گویی در نظر دارد که معتقد است ما در مقام یک دیندار در جست‌وجوی خود اگرچه می‌توانیم در مسیری لیبرال حرکت کنیم اما «نه هر سئوالی را در این چارچوب مطرح می‌کنیم و نه هر پاسخ را می‌توانیم توقع داشته باشیم». سروش با این حال معتقد بود که اگر دینداری مصلحت‌اندیش در ظل نظامات لیبرال لاغر و رنجور شود ولی دینداری محققانه در این نظام، دوچندان نیرو می‌گیرد. بحث به دینداری تجربت‌اندیش و عارفانه نیز که می‌رسید سروش معتقد بود که این دینداری در جامعه لیبرال، هم با مواهب و هم با مفاسدی روبه‌روست. مفاسد از نظر او تنعم و کامجویی بیش از حد در نظام سرمایه‌داری و تشویش افتادن در ارزش‌های دینی بود و مواهب نیز از نظر او در این بود که اگر زیستن در ظل نظامات استبدادی، آدمی را آماده می‌کند تا خدایی خودکامه و سلطان‌منش را تجربه کند، زیستن در نظامات آزاد، تجربه خدایی دیگر را ممکن می‌کند. سروش اما اگر در کلیت با لیبرالیسم مشکل داشت، این مشکل بدان‌جا برمی‌گشت که او معتقد بود، لیبرالیسم به مفهوم رهایی از مقدسات است و این اما با دینداری کنار نمی‌آید. این چنین بود که مجید محمدی در کتابی با عنوان «لیبرالیسم ایرانی» با اشاره به این سخن سروش نوشت: «لیبرالیسم از مقدسات در حوزه عمومی سیاست می‌گریزد اما مقدسات افراد در حوزه زندگی خصوصی آنان هیچ مشکلی برای لیبرالیسم ایجاد نمی‌کند. قول فوق [سخن سروش] نشان‌دهنده عدم توجه به تفکیک دو حوزه عمومی و خصوصی زندگی است. تفکیکی که روشنفکران مذهبی اقتدارگرا اصولاً نمی‌توانند آن را بپذیرند چون با تربیت شریعتمداری سنتی خود آنان سازگاری ندارد که گناهان افراد را در حیطه زندگی خصوصی به خود آنان واگذارند.» سروش در سخنرانی «رازدانی و روشنفکری و دینداری» خود در نقد لیبرالیسم گفته بود که در تفکر دینی امتحان کردن همه چیز مجاز نیست و محمدی نیز در برابر معتقد بود: «در تفکر دینی نامقید به شریعت، امتحان کردن همه چیز برای همگان به تشخیص خود آنان مجاز است». مجید محمدی بدین ترتیب معتقد بود که سروش و دیگر روشنفکران دینی لیبرال نیستند اگرچه در به قدرت گرفتن جریان آزادیخواهی در ایران یاری می‌رسانند. سروش اگر چه یک‌بار در مصاحبه‌ای با ماهنامه فیلم تاکید کرد که اگر بخواهد میان سوسیال دموکراسی و لیبرال دموکراسی یکی را برگزیند انتخاب او لیبرال دموکراسی خواهد بود. اما همواره نقدهایی را هم بر این اندیشه داشته است و بدین‌ترتیب به‌رغم تصریح خود بر انتخاب لیبرال دموکراسی در برابر سوسیال دموکراسی نمی‌توان او را به راحتی لیبرال خواند. همچنان که خود نیز البته گفته است: «جامعه دیندار با جامعه لیبرالی که در حالت ماقبل قبول دین است البته تفاوت جوهری دارد و وظیفه حکومت در این دو جامعه متفاوت است. در جامعه دینی پاره‌ای از امور را نمی‌توان مورد وارسی قرار داد. آنها خواه فروع و خواه اصول، فوق بررسی‌اند و این در جامعه لیبرال نظیر و مانندی ندارد. تساوی حقوق در جامعه لیبرال و عدم تساوی حقوق مردم در جوامع دینی از تمایزهای اینها است و هلم جزا. به معنایی که آمد هیچ دینداری نمی‌تواند لیبرال باشد.» سروش چندی پیشتر نیز در یک سخنرانی از لزوم فرو گذاشتن دموکراسی ماکسی‌مال به نفع دموکراسی مینی‌مال سخن گفته بود با این توضیح که دموکراسی ماکسی‌مال همان دموکراسی لیبرالیستی است. این سخنرانی سروش نیز البته انتقادهایی را از سوی برخی از روشنفکران همچون مرتضی مردیها و مجید محمدی در پی داشت. سروش بدین ترت